

ذات قدسی هنر



آصف جوادی

مقدمه

زبانی که انسان با آن گفتگو می‌کند، تنها بخشی از خواسته‌ها و یافته‌های انسان را می‌تواند بازتاب بدهد؛ اما انسان تنها همین موجود فیزیکی نیست که ما آن را حس و لمس می‌کنیم؛ بلکه شناخت ما نسبت به انسان، مانند شناخت ما نسبت به کوه یخی است که تنها بخش اندکی از آن روی آب شناور است. زبان انسان نیز همین بخش بیرونی را می‌تواند بازتاب بدهد؛ اما آن بخش از وجود انسان که قابل حس و لمس با حواس ظاهری نیست، باید زبانی داشته باشد تا از اسرار و شگفتی‌های آن نیز نمایندگی کند و گرنه بخش مهمی از خواسته‌ها و یافته‌های انسان ناگفته می‌ماند.

زبانی که بخش نهمان و پوشیده وجود انسان را بازتاب می‌دهد، زبان هنر است. زبان هنر آن چنان گسترده، فراملی، فراقومی و فرا اقلیمی است که همه انسان‌ها آن را می‌فهمند و پیام آن را درک می‌کنند؛ زیرا هنر زبان نهاد انسان است و به عنوان یک حقیقت مشترک در وجود همه انسان‌ها فارغ از جنس، نژاد، زبان و مذهب وجود دارد.

واژه هنر

واژه فارسی «هنر»، در گذشته هیچ‌گاه به معنای هنر خاص که با نوآوری (poiesis) و صنعت (Techne) سروکار دارد، به کار نرفته است. هنر در زبان‌های اروپایی به یونانی تخنه (techne)، به لاتین آرتوس و آرس (ars)، به آلمانی کونست (kunst)، به فرانسه آر (ar) و به انگلیسی آرت (art)؛ از ریشه هندو اروپایی ar به معنای ساختن و به هم پیوستن و درست کردن آمده است. واژه ارتنگ، ارژنگ و اردم فارسی، نیز از این ریشه آمده است. این واژه‌ها در تاریخ گذشته اروپا تنها برای هنرهای خاص به کار نمی‌رفته است؛ بلکه به معنای فضیلت نیز آمده‌اند و بیشترین کاربرد آن در فرهنگ یونانی در اصطلاح هنرهای هفت‌گانه یونانی و در سده‌های میانه مسیحی به اصطلاح «هنرهای آزاد» بوده است. برای همین اندیشمندان مسلمان به جای واژه هنرهای خاص، واژگان صنعت، صنایع مستظرفه و فنون جمیله را به کار برده‌اند. واژه هنر با واژه بسیارکهن سانسکریتی یعنی سونر (sunar) و سونره (sunara) که در زبان اوستایی و پهلوی به صورت هونر (hunar) و هونره (hunara) آمده است، پیوند دارد. «سو» سانسکریت همان «هو» به فارسی است، که معنای هر دو نیک و خوب است. «نر» و «نره» به فارسی به معنای مرد و زن است و هو+نر و هو+نره به معنای نیک‌مرد و نیک‌زن است؛ یعنی انسانی که دارای فضایل و کمال انسانی به معنای حقیقی است. وقتی به فرهنگ فارسی وارد شده است، سین اوستایی به‌های فارسی میانه تغییر یافته و به هونر و هونره تبدیل شده است (مددپور، ۱۳۸۵: ۲۷۶).

تعریف هنر

همان‌گونه که هنر، بخش مخفی و اسرارآمیز وجود انسان را نمایندگی می‌کند، خود هنر نیز اسرارآمیز، پیچیده و مرموز است و در این راستا هرکسی از ظن خود یارش شده است و تعریفی کرده است. تعریف‌هایی که از هنر شده است مانند تعریف از فیل مولانا جلال‌الدین بلخی است؛ زیرا هر تعریفی به گوشه و بعدی از ابعاد هنر اشاره می‌کند.

افلاطون و سقراط:

«تخنه (تکنیک هنر) ساختن و تکمیل کردن و محاکات (بازآفرینی) طبیعت است با قوه خیال» (تولستوی، ۱۳۷۲: مقدمه).

تولستوی:

«وقتی انسان آگاهانه همراه با علایم خارجی احساساتی را که خود تجربه کرده است به صورت زیبا به دیگران انتقال دهد، به طوری که این احساسات به ایشان سرایت کند و آنان را از همان مراحل حسی که عبور کرده است، عبور دهد، عمل او هنر و خود او هنرمند است.» (تولستوی، ۱۳۷۲: ۵۷).

شلینگ:

«هنر، محصول و نتیجه آن جهان‌بینی است که بر طبق آن صورت ذهنی به صورت عین خارجی خود یا عین خارجی به صورت ذهنی خود بدل می‌شود.» (تولستوی، ۱۳۷۲: ۳۴).

پیرو:

«هنر، تحقق زیبایی در قلمرو روح آزاد انسان است.» (تولستوی، ۱۳۷۲: ۳۴).

وایتهد:

«هنر، کوششی است آگاهانه در جنب عالم واقعی برای خلق عالم آرمانی و خیالی.» (آلفرد نورث وایتهد، ۱۳۷۱: ۷۲۵).

پیشینه بحث هنر

نخستین بار افلاطون و ارسطو بحث تنوری هنر را پیگیری کردند و پس از آن پرسش‌های عقلی از ذات و حقیقت هنر و وجه افتراق و اجتماع هنر و صنعت آغاز شد (تولستوی، ۱۳۷۲: مقدمه).

ارسطو بر این باور است که کنش و کردار انسان سه گونه است:

نظری؛ هدف این نوع کنش، رسیدن به دانش یقینی و برهانی است.

عملی؛ هدف این نوع کنش، تدبیر سیاسی است.

ابداعی و شعری؛ هدف این نوع کنش، فن و ساختن، یا ابداع و ایجاد اشیاء و چیزها از طریق تعقل و اندیشیدن درست است (مددپور، ۱۳۸۱: ۲۱۹).

بنابراین، از آغاز سده‌دم فلسفه، پیشگامان فلسفه در پی شناخت فلسفه هنر و حقیقت هنر بوده‌اند و هنوز این تلاش و کوشش ادامه دارد و در آینده نیز ادامه خواهد داشت؛ اما واقعیت این است که هنر با آفرینش انسان زاده شده است؛ زیرا آفرینش انسان خود هنرمندانه است و آفریننده جهان، آفریننده هنر است.

انگیزه‌های هنر

همان‌گونه که خداوند سایه‌ای از روح قدسی خود را در انسان دمیده است و او را چون آینه کوچکی در برابر ویژگی‌های رحمانی خود قرار داده است و در خلقت و آفرینندگی نیز بر او منت نهاده است. از این رو، آثار هنری انسان، در واقع نسخه دوم آفرینش و خلقت است. با این حال، گروهی از اصحاب اندیشه برای پیدایش هنر، انگیزه‌هایی را یادآوری می‌کنند که به چندتای آن اشاره می‌شود:

محاکات طبیعت

ارسطو بر این باور است که آنچه موجب پیدایش هنر می‌شود، اشتیاق و گرایش انسان به محاکات و واگویی طبیعت است و همین گرایش انگیزه به وجود آمدن آثار هنری است (مددپور، ۱۳۸۱: ۲۱۹).

افلاطون، انگیزه خلایق‌های هنری را ابراز احساسات هنرمند می‌داند و عقیده دارد که انگیزه را باید در غریزه طبیعی و حالات درونی انسان جستجو کرد.

بازی و سرگرمی

امانوئل کانت و همفکرانش عقیده دارند که انسان همیشه انرژی و نیروی خود را برای جلب منفعت و سود مصرف نمی‌کنند؛ بلکه در برخی اوقات به خاطر سرگرمی و بازی دوست دارند که انرژی اضافی خود را آزاد سازند. در هنگام بازی و آزادسازی انرژی برخی حرکات و فعل و انفعالاتی پدید می‌آیند که جنبه هنری دارند. طبق این نظریه، هنر و بازی، پدیده‌های همانندی‌اند که از تراکم انرژی سرچشمه می‌گیرند (مددپور، ۱۳۸۱: ۲۱۹).

واگویه روانی

فروید و پیروانش، ریشه و انگیزه آثار هنری را در امیال و آرزوهای سرکوب شده انسان نخستین جستجو می‌کنند. امیال و آرزوهایی که به صورت طبیعی ابراز و پاسخ داده نشده است. از این رو، به صورت هنر و آفرینش‌های هنری درآمده است.

زیست‌شناسی

داروین و پیروانش، آرایش و تزیین برای جلب نظر جنس مخالف را انگیزه پیدایش هنر می‌دانند.

ویل دورانت عقیده دارد که هنر از رقص حیوانات جفت‌جو پیدا می‌شود و هنر هنگامی زاده شده است که پرند آلاچیق، نخستین آلاچیق را برای جفت محبوب خود ساخت (عابدینی مطلق، ۱۳۷۳: ۳۰).

زیبایی جویی

گروهی احساس زیبایی جویی انسان را انگیزه پیدایش هنر می‌دانند؛ زیرا انسان همواره به دنبال زیبایی است. بنابراین، زیبایی گمشده انسان است و آفرینش‌های هنری نیز همین گمشده را پژواک می‌کنند. طرفداران این نظریه دو دسته‌اند:

الف. کسانی که آفرینش‌های هنری را مجال و محملی برای زیبایی متافیزیک و ماورای طبیعی می‌دانند، این دسته همواره در تلاش و تکاپو هستند که به زیبای مطلق یعنی آفریدگار جهان برسند و زیبایی‌های این عالم را جلوه و منظری از زیبایی مطلق می‌دانند. بر پایه این نظریه در میان آفرینش انسان و زیبایی مطلق همواره پیوند و رابطه‌ای وجود دارد و انسان کوشش می‌کند که با خلق آثار هنری، پیوند یاد شده را محکم‌تر و ناگسستگی‌تر بکند. ب. کسانی که از منظر متافیزیک و فراطبیعی به زیبایی نمی‌نگرند؛ اما به دنبال زیبایی هستند معیار زیبایی از این دیدگاه همان گرایش‌های جنسی و تمایل به جنس مخالف است. طبق این نظریه زیبایی دیگر مطلق نیست؛ بلکه نسبی است. هر کسی تعریفی و برداشتی از زیبایی دارد که با تعریف و برداشت دیگران تفاوت دارد. اگر از یک آدم سیاه پوست در یکی از مناطق آفریقا پرسیده شود زیبا کیست، او همسر یا محبوب خود را معرفی خواهد کرد که گردن دراز و لب‌های کلفت و رنگ تیره دارد. اگر همین پرسش از دیگر اقوام و ملل شود، هر کسی به فراخور درک، تمایل و آداب و ارزش‌های محلی خود پاسخ خواهد داد. به گفته «دومورگون» اگر از قورباغه‌ای سؤال شود که زیبا کیست؟ او جفت خود را نشان می‌دهد که سر کوچک، چشمان بزرگ، دهان پهن و شکم بزرگ دارد (عابدینی مطلق، ۱۳۷۳: ۳۰).

بنابراین، این گروه، هنر را زائده زیبایی می‌دانند و زیبایی را نیازی که غریزه جنسی را اشباع و اقیاع می‌کند.

به گونه فشرده و از جنبه دیگر می‌توان گفت که منشأ پیدایش هنر، دو چیز

است:

۱. عینیت دادن هنرمند به ذهنیت خود؛
۲. عشق به زیبایی و جمال: ان‌الله جمیل یحب الجمال (آن‌اند که او را ماسوامی، ۱۳۸۵: ۶-۱۲).

هدف هنر

درباره هدف هنر آرا و نظریات گوناگون و متعددی وجود دارد که هر یک از این نظریات برخاسته از برداشت و دیدگاه صاحب نظریه درباره تعریف هنر و انگیزش پیدایش آن است. از نظر کسانی که برای هنر منشأ و زادگاه قدسی و الهی قایل‌اند، کار هنر این است که مخاطبان و تماشاگران را به سوی تعالی و تکامل راهنمایی کند. اگر کسی رسالت و هدف هنر را تنها در لذت بخشی زودگذر بداند، مانند کسی است که ارزش غذاها را تنها در طعم و مزه آن جستجو می‌کند، بدون این‌که از ارزش غذایی آن برای ادامه زندگی سالم و برآوردن نیازهای بدن، آگاهی داشته باشد. بنابراین، هدف هنر، پیامبری، انسان‌سازی و جاودانه شدن است (تولستوی، بی تا: ۳۵).

امانوئل کانت و همفکرانش عقیده دارند که انسان همیشه انرژی و نیروی خود را برای جلب منفعت و سود مصرف نمی‌کنند؛ بلکه در برخی اوقات به خاطر سرگرمی و بازی دوست دارند که انرژی اضافی خود را آزاد سازند.





هنر و دین

با توجه به زادگاه و هدف هنر، دین و هنر همکاری و همراهی ناگسستگی دارند. هنر به عنوان ابزار پیام‌رسانی و تبلیغ ادیان همواره در خدمت ادیان بوده است. برای همین ادیان با دیده احترام به هنر و مقوله‌های هنری می‌نگرند. هنر و دین مانند دو بال جوامع انسانی برای پرواز به قله‌های ستایش و پرستش آفریدگار جهان، دوشادوش هم در یک مسیر و به سوی یک هدف، انسان را یاری می‌کنند؛ اما از سوی دیگر، دین و هنر با تمام اشتراکاتی که دارند، چون دو چیزند نمی‌توانند عین هم باشند و هیچ اختلاف و افتراقی نداشته باشند. از این رو، دین و هنر از جهاتی اشتراک و از جهات دیگر اختلاف دارند. اکنون به چند مورد همانندی و ناهمانندی دین و هنر اشاره می‌شود.

همانندی‌های دین و هنر

۱. دین و هنر، هر دو زادگاه ماورایی و اشراقی دارند. هنر راستین آن است که با پل اشراق به کانون وحی پیوسته باشد که دین از آن‌جا نشأت گرفته است. از این همگونی نتیجه می‌گیریم که هنر اگر راستین باشد، هرگز ممنوع و حرام نیست.
۲. دین و هنر هر دو حقیقی هستند نه اعتباری. دین به کانون وحی و آگاهی متصل است. هنر نیز عبارت است از بازآفرینی، پدیدآوری و بازگویی حقایق که موضوع هنر است.
۳. دین و هنر، هر دو از جنس نیازهای فطری و روحانی انسان و سازگار با فطرت انسان هستند. هنری که روح و فطرت انسانی را سیراب کند، هنر

فطری و قدسی است.

۴. دین و هنر هر دو مخاطبان پاک نهاد دارند. هر دو به زبان فطرت سخن می‌گویند. این که دین و هنر، زمان، مکان، ملیت، نژاد و طبقه نمی‌شناسند، دلیل بر فطری بودن آن‌ها است.

۵. دین و هنر، هر یک به گونه‌ای، دیگری را استخدام می‌کنند و به کار می‌گیرند. در طول تاریخ، دین، هنر را به مثابه محمل و ابزار نفوذ، استخدام کرده است. نهادینه شدن بخشی از آموزه‌های دینی، در درون انسان با ابزار هنر امکان یافته است. مانند هنر موسیقی در خدمت دین مسیحیت، استخدام ادبیات و خوشنویسی در خدمت دین اسلام (رشاد، بی‌تا: ۱۶).

۶. دین و هنر هر دو دارای محتوا و قالب (باطن و ظاهر) هستند. هر دو دارای جنبه‌های درونی و بیرونی هستند.

۷. دین و هنر هر یک به اندازه وزن و ارزش ذاتی خود در ساختن بنای سعادت بشر مؤثرند و به توسعه مدینه فاضله انسانی یاری می‌رسانند.

۸. هر چند طبیعت دین و هنر پاکیزه و به دور از هرگونه آلاچی است؛ اما هر دو می‌توانند دچار آسیب شوند و به آفت و بیماری ریا و تظاهر و... مبتلا گردند.

۹. بخشی از دین و هنر، در زمینه پیام‌رسانی، مربوط به «هست و نیست» و بخشی هم متعلق به «بایدها و نبایدها» است (به نقل از: باوندیان، ۱۳۹۱).

ناهمانندی‌های هنر و دین

۱. منشأ فاعلی دین، خداوند و اراده حکیمانه او است در حالی که منشأ



هنر مجسمه‌سازی از موضوعات بحث‌انگیز و چالش‌خیز در محافل فقهی و علمی است. گروه‌هایی طبق برداشت‌های شخصی و قرائت خود از متون روایی و آثار علمای سلف درباره حرمت و حرمت آن اظهار نظر کرده‌اند. این مقوله مانند بسیاری از مقوله‌های هنری مورد بی‌مهری واقع شده است و چنان‌که سزاوار است درباره آن تحقیق و دقت نشده است.

همواره از یک نوع جاذبه و کشش صوری برخوردار است.

۹. دین برای هنر به مثابه قلب، اما هنر برای دین به منزله قالب است (به نقل از: باوندیان، ۱۳۹۱).

نگاه اسلام به عنوان آخرین دین توحیدی به هنر، نگاه ابزاری محترمانه است. از نظر دین اسلام، هنر ابزاری برای انتقال پیام‌های آسمانی و الهی است و در این راستا هیچ منع و ردعی وجود ندارد. به دیگر سخن، نگاه اسلام به هنر به شرط شی است. تا زمانی که هنر در مسیر پیامبری پیام‌های الهی گام بردارد، دین اسلام از او حمایت و پشتیبانی می‌کند. پیروان خود را به فراگیری و پاسداری آن ترغیب و تشویق می‌کند.

مقوله‌های هنری

۱. مجسمه‌سازی

هنر مجسمه‌سازی از موضوعات بحث‌انگیز و چالش‌خیز در محافل فقهی و علمی حوزه‌های علمیه است. گروه‌هایی طبق برداشت‌های شخصی و قرائت خود از متون روایی و آثار علمای سلف درباره حرمت و حرمت آن اظهار نظر کرده‌اند. این مقوله مانند بسیاری از مقوله‌های هنری مورد بی‌مهری واقع شده است و چنان‌که سزاوار است درباره آن تحقیق و دقت نشده است. بعید نیست که برداشت‌های ناصواب و احکام قهرآمیز نسبت به مجسمه‌سازی و پیکرتراشی ناشی از همین عدم دقت و همچنین نادیده انگاشتن فراز و فرودهای تاریخ اسلام باشد؛ زیرا روش و سنت حوزه‌های فقه سنتی بر این جریان داشته است که از تاریخ اسلام به چند غرزه، سربه و صلح‌نامه اکتفا کنند. فرجه شدن رسایل و مسائل نظامی و جنگی و لاغر ماندن مسائل اجتماعی دیگر در فقه، بهانه‌ای شده‌اند برای قلم‌های غرض‌آلودی که پیشرفت و گسترش اسلام را مرهون خشم، خشونت و جنگ و جهاد می‌دانند و همین تفکر و اندیشه را دنبال می‌کنند. واقعیت این است که اگر چشم‌ها را بشوئیم و جور دیگر بنگریم، در می‌یابیم که سوگ‌مندانه فرسنگ‌ها از واقعیت دور افتاده‌ایم. کسانی که با برداشت‌های خشک قشری و موروثی ویرانگر، حکم به حرمت ساختن و نگهداری مجسمه می‌کنند، سیره و روش مسلمانان صدر اسلام را با مجسمه‌ها و تندیس‌ها، آگاهانه یا ناآگاهانه، نادیده می‌گیرند؛ زیرا روش مسلمانان نخستین با مجسمه‌ها و پیکره‌ها، در ابتدا، خشن و قهرآمیز نبوده است. مسلمانان در قدم اول بت‌پرستان و مشرکان را از پرستش و ستایش مجسمه‌ها و بت‌ها بر حذر می‌داشتند و حتی از راه گفتگو و مدارا با آنان وارد بحث و مناظره می‌شدند. برخی از بت‌پرستان قانع می‌شدند؛ اما دسته‌ای از بت‌پرستان، لجوجانه، به پرستش و کرنش مجسمه‌ها و بت‌ها ادامه می‌دادند و تابع هیچ منطق و استدلال عقلی نبودند

فاعلی هنر معطوف به ساحت ابداعی وجود هنرمند و قدرت آفرینندگی او است که البته ریشه در فطرت انسان دارد.

۲. سایه دین بر همه جنبه‌های مادی و معنوی زندگی انسان گسترده است در حالی که هنر دربرگیرنده بخشی از زندگی و پاسخگوی نیازهای ذوقی انسان است. به سخن دیگر هنر هرگز دارای شمولیت و جامعیت دین نیست.

۳. ارائه هنر بدون توسل به فرم محقق نمی‌شود و مفاهیم مورد نظر هنرمند باید قالبی محسوس پیدا کند؛ اما دین نیازی به محسوس‌سازی مضامین خود ندارد. بدون انجام کنش محسوسی هم می‌تواند وجود داشته باشد.

۴. جوهر اصلی دین، آمیخته با تقدس است؛ ولی هنر می‌تواند رویکرد قدسی نداشته باشد؛ اما همچنان هنر تلقی شود.

۵. ادراک حقایق دینی برای مردم بیشتر از راه تعقل و تدبیر است؛ اما درک لطایف آثار هنری به مدد احساس و عاطفه انجام می‌شود.

۶. الهام‌پذیری، کار نخستین و اولیه هنر است؛ اما الهام‌بخشی، عمل اصلی و نخستین دین است.

۷. غایت، حقیقت و قوانین دین مبتنی بر ارتباط چهارگانه انسان با خود، انسان با خدا، انسان با هستی و انسان با انسان است؛ اما هنر دارای این گستردگی در ارتباط‌سازی نیست. فعالیت‌های هنری به گونه خاص، بیشتر در قلمرو توسعه بخشیدن به ارتباط انسان با انسان است.

۸. دین، نیازی ندارد به این‌که همه ارکان و اجزای ترکیبی اش دارای جاذبه صوری و کشش ظاهری باشند؛ اما هنر به اقتضای خصوصیت شکلی اش

و تنها دلیلی که داشتند این بود که اجداد و آباء آنان چنین می کرده‌اند، آنان نیز می‌کنند. با توجه به لجاجت و خیره‌سری این دسته از بت‌پرستان، مسلمانان صدر اسلام دوراه را در پیش داشتند:

۱. تخریب مجسمه‌ها، بت‌ها و دیگر مظاهر شرک که پرستش می‌شدند؛
۲. کشتار گروهی و قتل عام بت‌پرستان.
شکی نیست که راه نخست آبرومندان‌تر، عاقلانه‌تر و کم‌هزینه‌تر است و مسلمانان نیز همین راه را برگزیده‌اند. بنابراین روشن است که اگر بت‌پرستان، لجاجت و خیره‌سری را کنار می‌نهادند و از سر تعقل و خردورزی رو به درگاه خداوند یکتا می‌آوردند، مسلمانان نیز کاری به تندیس‌ها و تواره‌های آنان نداشتند. افزون بر این، رفتار قهرآمیز مسلمانان در مسائل این چنینی، تنها بت‌ها و مجسمه‌ها را دربر نمی‌گرفت؛ بلکه هر چیزی که نماد شرک و پرستش واقع می‌شد، نابود می‌شد، حتی اگر درخت، سنگ، صخره و مانند آن بود (طبری)، به نقل از: محمد الله اکبری، نشریه پگاه حوزه، شماره ۳۷، بهمن ۱۳۸۰: ۲۳).

باتوجه به این مسأله وجود مجسمه موضوعیت و اهمیت ندارد؛ بلکه استفاده نابه‌جا و غیرعقلانی از آن پذیرفته نیست. دلیل بر این مسأله روش عملی همان مسلمانان بت‌شکن و مجسمه‌شکن در سرزمین‌های غیر از شبه جزیره عربستان است که وقتی با مجسمه‌ها روبه‌رو می‌شدند، هیچ واکنشی خشن و قهرآمیز از خود نشان نمی‌دادند و آن‌ها را تخریب یا نابود نمی‌کردند. نمونه‌های بارز و آشکار آن اهرام مصر، طاق بستان، یا به قول ناصرالدین شاه در سفرنامه‌اش طاق بسطام، تخت جمشید و پیکره‌های بزرگ بودا در بامیان است که در زمان ورود مسلمانان عرب، هیچ‌گونه آسیبی ندیدند؛ چون پرستش نمی‌شدند. اگر ساخت و نگهداری مجسمه «بما هی هی» حرام می‌بود، در هر جایی که پای سربازان اسلام می‌رسید باید نابود می‌شد؛ زیرا مسلمانان آن زمان بیش از زمان ما به منبع وحی دسترسی داشتند.

افزون بر این فرایند تاریخی، بعید نیست که ایده تحریم مجسمه از آیین یهود گرفته شده باشد؛ زیرا در کتاب مقدس یهودیان، سفرخروج آیات چهار تا بیست آشکارا مجسمه‌سازی را تحریم می‌کند و حال آن‌که قرآن کریم حتی یک آیه درباره مجسمه‌سازی و پیکرتراشی وارد نشده است. اگر پیکرتراشی حرام می‌بود و مفسده‌ای می‌داشت، قطعاً خداوند حکیم آن را مانند دیگر حرام‌ها بیان می‌کرد.

پرستی که در این باره پیش می‌آید این است که اگرچه در قرآن به حرمت مجسمه‌سازی اشاره‌ای نشده است؛ اما حرمت آن در روایات اسلامی که در واقع تبیین، تفسیر و توضیح قرآن مجید و از چشمه زلال و گوارای عصمت و پیراستگی، تراوش کرده‌اند، بیان شده است؟

پاسخ این پرسش بسیار ساده و آسان است؛ زیرا:

الف. دسته‌ای از روایاتی که درباره مجسمه‌سازی وارد شده‌اند، دو دسته‌اند:

۱. دسته‌ای که از ساختن مجسمه بر حذر می‌دارد؛

۲. دسته‌ای که از نگهداری تندیس‌ها بر حذر می‌دارد.

گروه نخست عنایت به موقعیت ویژه‌ای زمان صدور خود دارند که هنوز در گوشه و کنار قلمرو اسلامی، مجسمه‌ها پرستش می‌شدند. گروه دوم اصولاً کاری به تخریب و نابودی مجسمه‌ها ندارد، تنها، از نگهداری آن منع می‌کند تا مبادا روزی پرستش و ستایش شوند.

ب. درصد بالایی از روایات از نظر سند اعتباری ندارند، برای همین از میان هزاران جلد کتاب روایی در میان اهل تسنن و تشیع، صحاح سته و کتب اربعه، از اعتبار نسبی برخوردارند.

ج. چنان‌که یاد آوری شد، ایده تحریم مجسمه از آیین یهود به اسلام راه یافته است. بعید نیست که بخشی از این روایات، اسرائیلیاتی باشند که به کمک تفکر اخباری‌گری در تشیع و تسنن، غسل تعمید یافته و مصدر فتوا و فقه شده باشند.

د. یکی از بزرگ‌ترین نارسایی فقه سنتی ما این است که کمتر به قرآن مجید، نخستین دلیل استنباط و اجتهاد، پرداخته است. برای همین برخی فقهای ارجمنده که قائل به حرمت مجسمه‌سازی‌اند، هیچ توجیهی به عدم حرمت مجسمه‌سازی در قرآن نکرده‌اند؛ اما در برابر آن چنان به اخبار و روایات پرداخته‌اند که مثنوی هفتاد من کاغذ به وجود آمده است که یکی از علل و عوامل آن حکومت مطلقه دو بیست ساله اخباری‌گری بر فقه و فرهنگ ما است که هنوز هم کمابیش ادامه دارد.

۲. نقاشی و تصویرگری.

نقاشی نیز به خاطر همانندی که با مجسمه‌سازی دارد، از مقوله‌هایی است که بحث و گفتگو درباره حرمت و جواز آن در کتب فقهی فراوان است. کسانی که تصویرگری و نقاشی را حرام می‌دانند، تنها به جولان در میدان روایات اکتفا کرده‌اند؛ اما از سیره و روش پیشوایان دینی و یاران ارجمنده‌شان بی‌اعتنا گذشته‌اند. بر کسی پوشیده نیست که درباره هنر نقاشی و تصویر، در روایات مطالبی بیان شده است؛ اما آیا این روایات پالایش و پردازش شده است؟ عنایتی به روایات مخالف هم شده است؟ سیره عملی پیشوایان دینی و نزدیکان آنان نشان می‌دهد که آنان هیچ‌گونه کراهت و نفرتی نسبت به نقاشی نداشته‌اند. به چند مورد از سیره عملی پیشوایان پیراسته دینی اشاره می‌شود:

۱. امام کاظم، امام رضا و امام جواد (ع) انگشتی در دست داشتند که بر نگین آن تصویر هلال و گل سرخ و در وسط آن جمله حسبی الله حک شده بود (کلینی، اصول کافی، ج ۱، به نقل از: محمد الله اکبری، نشریه پگاه حوزه، ش ۳۷، بهمن ۱۳۸۰: ۲۳).

۲. انس بن مالک، خادم و صحابی پیامبر انگشتی در دست داشت که بر نگین آن حیوانی (روبه، گرگ یا شیر) نقش بسته بود (ابن سعد، طبقات، ج ۷، به نقل از محمد الله اکبری، پگاه حوزه، ش ۳۷، بهمن ۱۳۸۰: ۲۳).

ضحاک بن مزاحم، فقیه، قاری و صحابی امام سجاد (ع) انگشتی در انگشت داشت که تصویر پرنده‌ای بر آن نقش بسته بود (الترایب الاداریه، ۱۳۸۰).

۳. به خانه‌های یاران پیامبر، پرده، پستی و بالش‌هایی وجود داشت که بر آن‌ها نقش انسان، پرنده و حیوانات دیگر دیده می‌شد (احمد بن حنبل، مسند، ج ۲، به نقل از: محمد الله اکبری، پگاه حوزه، ش ۳۷، بهمن ۱۳۸۰: ۲۳).

باری! برداشت‌های صنفی، آمیزش تابوهای بومی با آموزه‌های دینی از یک سو، نقاشی‌ها و تصویرهای شهوت‌آلود و مفسده‌انگیز از سوی دیگر، سبب شده است که برخی هنر نقاشی را تحریم کنند در حالی که نقاشی مانند دیگر هنرها «بما هو هو» متصف به صفت و جوب و حرمت نمی‌شود.



۳. موسیقی

مطالبی که درباره هنر موسیقی در کتاب‌های فقهی بیان شده است بسیار آشفته و پریشان است حتی به اندازه مباحث عبد و امه و ملک یمین به آن پرداخته نشده است. همین سهل انگاری و ساده‌نگری سبب شده است که از دیدگاه نظری و تئوری در کتاب‌های فقهی به موسیقی اهمیتی داده نشود. اگرچه که از نظر عملی و رفتاری، موسیقی، این شاخه پر بار هنر، همواره حضور فعال و پویا در جوامع، معابد، پرستشگاه‌ها و مراکز علمی و فرهنگی مسلمانان داشته است و بسیاری از پیشگامان موسیقی، اندیشمندان مسلمان بوده‌اند.

تحریم موسیقی بیش از آن که زائده و معلول آموزه‌ها و متون دینی باشد، زائده برداشت‌های ناصواب و ناموزون صنفی و طیفی است. کسانی که موسیقی را تحریم می‌کنند به جای این‌که تحقیق و تأمل کافی و وافی درباره اصل موضوع بکنند پیامدها و عوارض مفسده‌انگیزی را که پیوندی با موسیقی به عنوان هنر ندارد، به حساب موسیقی واریزی می‌کنند، در حالی که موسیقی از دیرباز یکی از ابزارهای بسیار مهم و کارآمد برای اهداف دینی و اسلامی بوده است و حضور فعال در میدان‌های رزم و بزم و رثاء و حماسه داشته است.

افزون بر این‌ها برخی محافل و مجامع دینی، روحانی، که در فتوا نظر مساعد با موسیقی ندارند، در عمل با یک تناقض و پارادوکس روبه‌رو شده‌اند. از یک سو آوازخوانی و موسیقی را تحریم و بایکوت می‌کنند و از سوی دیگر در زمان‌ها، مکان‌ها و مناسبت‌های گوناگون، با آغوش باز از آن استقبال می‌کنند مانند این موارد:

الف. جشن و شادمانی

آوازه‌ها و موزیک‌های متنوعی در مراسم شادی مانند جشن‌ها، عروسی‌ها و زاده روز پیشوایان دینی، اجرا می‌شوند. در برخی از کتاب‌های فقهی، آوازخوانی و شادمانی زنان در عروسی‌ها در صورتی که به دور از دید نامحرمان باشد، اجازه داده شده است. همین مسأله حکایت از آن دارد که اصل موسیقی حرام نیست؛ بلکه عواقب فسادآلود آن حرام است.

ب. عزاداری و سوگواری

موسیقی در هیأت‌های عزاداری و سوگواری که به مناسبت‌های شهادت و وفات پیشوایان مذهبی برگزار می‌شود به تمام و کمال دیده می‌شود. ابزار و آلات موسیقی مانند طبل، دهل، سنج، زنجیر و نیز آواز و چهچه و ترجیع و... یافت می‌شوند. چنان تأثیر و تأثر ایجاد می‌کنند که دل‌ها را آتش می‌زنند و اشک‌ها را جاری می‌کنند. بر فرض که بخشی از این گریه‌ها، ناله‌ها و مویه‌ها را به حساب عاطفه و مظلومیت پیشوایان (مثلاً شهدای کربلا) بگذاریم؛ اما بخش دیگر آن بدون شک به خاطر موسیقی، آواز روضه‌خوان و نوحه‌خوان به وجود می‌آید. باتوجه به این مسأله، تاکنون هیچ فقیهی، روضه‌خوانی و نوحه‌خوانی را به خاطر آمیختگی آن با موسیقی تحریم نکرده است؛ بلکه به مناسبت‌های گوناگون از مداحان خوش‌آواز و خوش‌لحن ماهر در برابر پرداخت وجه برای روضه‌خوانی و نوحه‌خوانی در خانه‌ها و منازل خود دعوت می‌کنند.

رزم و حماسه

نقش مثبت و مهم موسیقی و آواز در صحنه‌های گوناگون رزمی و حماسی از دیرباز مورد توجه قرار داشته است. طبل، دهل، شعر و آهنگ از صدر اسلام

وجود مجسمه موضوعیت و اهمیت ندارد؛ بلکه استفاده نابه‌جا و غیر عقلانی از آن پذیرفته نیست. دلیل بر این مسأله روش عملی همان مسلمانان بت‌شکن و مجسمه‌شکن در سرزمین‌های غیر از شبه جزیره عربستان است که وقتی با مجسمه‌ها روبه‌رو می‌شدند، هیچ واکنشی خشن و قهرآمیز از خود نشان نمی‌دادند و آن‌ها را تخریب یا نابود نمی‌کردند.

نقش عمده‌ای را در تحریک و تحریض مجاهدان برای جهاد و فداکاری، در برابر مشرکان و دشمنان داشته است. در جنگ‌های معاصر مانند جنگ عراق و ایران و جنگ شوروی و افغانستان، نقش موسیقی انکارناپذیر است.

۴. سینما و تئاتر

هنرهای صوتی و تصویری مانند فیلم‌ها، نمایش‌ها (تئاتر)، کارتون‌ها و... ابزاری هستند بسیار مهم و مؤثر برای انتقال پیام به مخاطبان است. اگر نگاهی به فروش فیلم‌ها و کارتون‌ها انداخته شود، روشن می‌شود که مردم، به‌ویژه جوانان چگونه از این گونه هنری استقبال می‌کنند. از کشورهای دیگر و مراکز چون هالیوود در غرب و بالیوود در شرق بگذریم در همین کشور جنگ‌زده و زخمی خودمان می‌بینیم، در همین مدت کوتاه پس از طالبان، ده‌ها شبکه خصوصی تلویزیونی و رادیو چه‌قدر جای پا در میان لایه‌های گوناگون جامعه باز کرده‌اند. شبکه‌های دینی با جامع‌نگری و دوری از تندروی به گونه بسیار مناسب، فرصت‌ها و تهدیدهای زندگی امروز را برای مخاطبان خود بیان و راهکار ارائه می‌کنند.

۱. رقص

همین رقصی که امروزه برابر با فساد و فحشا شده است، روزگاری نه چندان دور بخشی از مراسم مذهبی و عبادی به شمار می‌آمد. مردم به مناسبت‌های مختلف به معابد و پرستشگاه‌ها می‌رفتند و برای خوشنودی خدایان می‌رقصیدند. ادبیات غنی فارسی پر است از واژه‌های رقص و سماع و... عارفان، صوفیان و درویشان برای تقرب به درگاه پرودگارشان می‌رقصیده‌اند. افزون بر این، در میان اقوام و ملل جهان رقص‌های محلی‌ای وجود دارند که هیچ‌گونه شائبه شهوانی و جنسی در آن‌ها دیده نمی‌شوند؛ مانند رقص خراسانی‌ها که لباس سفید می‌پوشند، دستار بر سر می‌نهند و حرکات موزون و هماهنگی را به وجود می‌آورند. رقص دوستداران مولانا بر سر قبر مولانا در قونیه ترکیه. همین‌طور است رقص جانگیا یکی از قبایل یمن و رقص شیوا و...

رقص جانگیا

جانگیا به دشنه‌ای می‌گویند که مردان برخی از قبایل یمن پس از دوازده سالگی به کمر می‌بندند. بستن این دشنه به کمر دلیلی بر بلوغ و مردانگی به شمار می‌آید و بیشتر جنبه زینتی دارد تا انگیزه درگیری و... مردان قبیله وقتی فرصت پیدا می‌کنند، دشنه را از کمر باز می‌کنند و آن را در دست می‌گیرند. آن قدر می‌رقصند تا یکی خسته و دیگری برنده میدان اعلام می‌شود.

رقص شیوا

یکی از نام‌های شیوا، نترجه (nataraja) به معنای رب‌النوع رقصندگان و سلطان بازیگران است که جهان، پهنه نمایش او است. پرستندگان شیوا چندین نوع رقص آیینی خود را می‌شناسند و بدون شک ریشه اصلی این رقص‌ها کامبایش یکی و آن ظهور و تجلی قدرت ازلی پرودگار است. شیوا همان عشق ازلی است که «لوسیان» درباره آن چنین گفته است:

«به نظر می‌رسد که رقص و پایکوبی در آغاز همه چیزها به وجود آمد و همراه با عشق، آن ذات قدیم به وجود آمد؛ زیرا ما این رقص ازلی را در رقص دسته‌جمعی بروج در ثوابت و سیارات و در هم پیوستگی آن‌ها و در تغییرات متبادل آن‌ها و در هماهنگی موزون و با نظام آن‌ها مشاهده می‌کنیم.»

نتیجه کلام این که اهمیت ذاتی رقص شیوا در سه چیز است:

۱. صورت رقص موزون و هماهنگ او که رمز و تمثیل منبع و منشأ تمام حرکت در جهان است.
۲. غرض و غایت رقص او رستگار کردن و آزاد کردن ارواح مردم از بند و دام وهم و خیال است.
۳. محل رقص در «چدمبرم» (Chidambaram) یا مرکز جهان در هند.

درون دل انسان است (اعوانی، ۱۳۸۵: ۶-۱۲).

هنرهای اسلامی

۱. تذهیب؛

۲. خوشنویسی؛

۳. کاشیکاری.

بسیار روشن و آشکار است که تذهیب، خوشنویسی و کاشیکاری از جمله هنرهایی‌اند که نقش بسیار مهم و ارزنده‌ای در گسترش پیام اسلام داشته است. مساجد، کتب و اماکن مذهبی مسلمانان در هر گوشه‌ای از جهان با هنرهای یاد شده مشخص و ممتاز است. همان‌گونه که موسیقی در گسترش مسیحیت در مغرب زمین اهمیت داشته است، با این‌که در لطافت



طبع این‌ها خلاف نیست؛ اما باز امکان دارد که هنرهای یاد شده عنوان ثانوی پیدا کنند و حرام و ممنوع شوند مانند خوشنویسی اشعار شهوانی و ابیات کفرآمیز. نقاشی‌های شهوانی بر کاشی و...

نتیجه‌گیری

نتیجه‌ای که می‌توان از این نوشته گرفت این است که مقوله‌های هنری دو بعدی و دو سویه‌اند؛ همان‌گونه که می‌توان از هنر در راه ترقی و تعالی انسان و ارزش‌های انسانی استفاده کرد، می‌توان در راستای نابودی انسان و ارزش‌های انسانی سوءاستفاده کرد. بنابراین، نباید به خاطر این ویژگی هنر، حکم به تحریم آن کرد.

منابع:

- آناندا کوماراسوامی، رقص شیوا، غلام رضا اعوانی، باشگاه اندیشه، ۱۳۸۵.
- ابن سعد، طبقات، ج ۷، به نقل از الله اکبری، محمد، پگاه حوزه، ش ۳۷، بهمن ۱۳۸۰.
- احمدین حنبل، مسند، ج ۲، به نقل از: الله اکبری، محمد، پگاه حوزه، ش ۳۷، بهمن ۱۳۸۰.
- التراتیب الاداریه، ج ۲، به نقل از الله اکبری، محمد، پگاه حوزه، ش ۳۷، بهمن ۱۳۸۰.
- آلفرد نورث، وایتهد، سرگذشت اندیشه‌ها، ج ۲، عبدالرحیم گواهی، تهران: نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۱.
- باوندیان، علی‌رضا، هنر برای دین یا دین برای هنر؟، سایت راسخون، فروردین ۱۳۹۱.
- تولستوی، لئون، هنر چیست؟، کاوه دهگان، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۳.
- رشاد، علی اکبر، شهود و شیدایی، تهران: مؤسسه اطلاعات، ۱۳۷۵.
- رید، هربرت، معنای هنر، نجف دریابندری، تهران: علمی فرهنگی، ۱۳۹۰.
- طبری، تاریخ طبری، به نقل از: الله اکبری، محمد، نشریه پگاه حوزه، ش ۳۷، بهمن ۱۳۸۰.
- عابدینی مطلق، کاظم، منطق هنر، قم: مؤسسه فرهنگی محراب اندیشه، ۱۳۷۳.
- کلینی، اصول کافی، ج ۱، به نقل از: الله اکبری، محمد، نشریه پگاه حوزه، ش ۳۷، بهمن ۱۳۸۰.
- مددیور، محمد، حقیقت و هنر دینی، تهران: سوره مهر، ۱۳۸۵.
- حکمت معنوی و ساحت هنر، تهران: مؤسسه فرهنگی منادی تربیت، ۱۳۸۱.